

کارگاه قرآنی با عنوان «شادمانه در حرم» از سال گذشته در دارالقرآن کریم برپاست

سهم تاریخی کودکان از مدرسه دودرب

عیدگاه

خروجش را ثبت کند. این قاری شش ساله می‌گوید: من در کلاس‌های قرآن محله خودمان در خیابان طلاب شرکت می‌کنم. مادر کارگاه‌های قرآن حرم، داستان‌های خوبی یاد می‌گیرد که می‌توانم در مسجد برای دوستانم تعریف کنم. به همین خاطر هر وقت که همراه با مادرم به حرم می‌آیم، اول می‌رویم زیارت، بعد هم من به کلاس قرآن می‌آیم و مادرم دو ساعت بعد می‌آید دنبال من. دریا و دلارام فلاحی هم اهل مشهد هستند که هر بار به پدرشان اصرار می‌کنند در ساعات دایر بودن کلاس‌های شادمانه حرم به زیارت بیایند تا بتوانند از این فضای دوست داشتنی که پراز مطالب جذاب است استفاده کنند. آن‌طور که مسئول کارگاه‌ها می‌گوید بیشتر بچه‌هایی که مراجعه می‌کنند، اهل مشهدند و از برنامه کلاس‌ها مطلع هستند. زهره جامه‌ای می‌گوید: کلاس‌ها در دو شیفت صبح و عصر، از ساعت ۹، ۳۰ تا ۱۳، ۳۰ و ۱۴، ۳۰ تا ۱۸ دایر است. به دلیل محدود بودن فضا و بالا بودن تعداد متقاضیان، خانواده‌ها می‌توانند فرزندشان را به مدت دو ساعت به ماسپارند تا از فضای آموزشی دینی به شیوه ادغام با هنر استفاده کنند.

گواه صحبت جامه‌ای، رضا تاج محمدی چهارساله است که با عجله به سمت حجره می‌دود. اصلاً فرصت ثبت نام و سؤال و جواب نمی‌دهد و با آشنایی قبلی که دارد، با شتاب به داخل اتاقی که مربی مشغول تعریف کردن داستانی از پیامبران است می‌رود. مادرش می‌گوید: همسرم خادم حرم است و دوشنبه‌ها که کشیک دارد ما هم همراهش می‌آییم تا راضا از فضای کارگاه استفاده کند. این قدر کلاس‌ها را دوست دارد که منتظر است دوشنبه بشود و به حرم بیاییم.

نوجوانان بیشتری را به خود جذب می‌کند. یکی از کلاس‌ها، آموزش مفاهیم قرآنی در قالب شعر، سرود، تئاتر، قصه خوانی و نقاشی برای کودکان چهار تا هفت سال است. مهسا مویدی پنج سال دارد و منتظر است تا مراحل ثبت نامش برای ورود به کارگاه انجام شود. او که بالهجه شهرهای شمالی صحبت می‌کند می‌گوید: یک هفته است که برای زیارت آمده‌ایم به مشهد و من هر روز به اینجامی‌آیم. بدون اینکه صحبتش را طولانی کند با هیجان به سمت میزی که پراز مداد رنگی و کاغذ نقاشی است می‌دود.

حضور پررنگ کودکان مشهدی

برخلاف مهسا که هیجان زیادی برای ورود دارد، یاسین رباط جزئی با آرامش جلوی در حجره ایستاده تا مسئول کارگاه، ساعت ورود و

نجمه موسوی کاهانی از بهار سال گذشته که درهای مسجد تاریخی دودرب دوباره به روی مردم باز شد، کم‌کم کلاس‌های مختلف در گوشه و کنار حجره‌های آن دایر شد و تعداد زیادی از مشتاقان علوم دینی را به این مدرسه عالم پرور کشاند. در یکی از کنگ‌ترین حجره‌های این مدرسه چهار ضلع که یادگار دوره تیموری است، بنر رنگارنگی با عنوان «شادمانه در حرم» نصب شده که کودکان را به خود جذب می‌کند. بیش از یک سال است که همه روزه، کارگاه قرآنی کودک در دو شیفت صبح و عصر در این حجره برپاست و تعداد زیادی از زائران، کودکان نشان را برای یادگیری مفاهیم دینی به این حجره می‌آورند.

آموزش قرآن به صورت ویژه برای کودکان

مدرسه دودرب یادآور از آثار تاریخی حرم مطهر رضوی است که در بخش شمال غربی روضه منوره و روبه روی مدرسه پریزاد قرار گرفته است. این مدرسه که در دوره‌های مختلف تاریخی به آموزش علوم دینی اختصاص داشته است، مدتی محل ویژه تعلیمات طلاب بوده و در سال ۱۳۸۱ شمسی، با در نظر گرفتن وقف نامه مجموعه، این بنا به دارالقرآن الکریم آستان قدس رضوی تغییر کاربری داد. با این تغییر کاربری، عامه مردم هم برای استفاده از کلاس‌های دینی به این مدرسه تاریخی آمدند تا شهریور سال ۱۴۰۳ که کلاس‌ها به خاطر مرمت بنا با هدف ارتقای کیفیت متوقف شد. مرمت مدرسه در اسفند همان سال پایان یافت و کلاس‌ها از بهار سال ۱۴۰۴ دوباره آغاز شد. اما این بار با فضایی متفاوت که کودکان و



گروه جهادی شهید مهدی باکری
پروژه‌های عمرانی عام‌المنفعه سه روستای محروم را تکمیل کردند

کار جهادی، دل مخلص می‌خواهد!



راه تجربه



بازسازی جزئی مدرسه، دیوارکشی دور خانه بهداشت روستا و تجهیز برخی امکانات مانند سرویس بهداشتی عمومی روستا بود. خیراندیش از همراه شدن چند گروه جهادی از تهران و اصفهان می‌گوید و ادامه می‌دهد: از هر جاکه لازم باشد برای رفع محرومیت این مردم کمک می‌گیریم. یکی از مهم‌ترین کارهایی که به صورت جدی مدنظر داریم مسئله بهداشتی است. از توزیع دارو گرفته تا ترمیم دندان‌ها که در هر دوره یک گروه پزشکی را هم با خود به روستا می‌بریم.

او با غیرت یک جوان جهادی، خیلی محکم می‌گوید: کار در این روستاها تا زمان پایان عملیات سازندگی و رفع چالش‌های بهداشتی و فرهنگی ادامه خواهد داشت.

گروه مشغول جمع کردن وسایل هستند که نوجوانی با یک کوله خاکی رنگ وارد اتوبوس می‌شود. محمد ایلیا فرزاد پانزده سال دارد اما از اسطوره‌هایی چون شهید فهمیده الگو می‌گیرد. او که از بچه‌های درس خوان و فعال گروه است می‌گوید: من به خاطر درس و مدرسه فقط در اردوهای تابستانی می‌توانم شرکت کنم. وقتی که در روستا هستیم، غیر از کمک در ساخت و ساز و پخت غذا، معمولاً نردست دکترها می‌ایستم و مثل دستیار به آن‌ها کمک می‌کنم.

این جوان بیست ساله که در اردوی جهادی روستاهای درخت‌بید و شوراب هم حضور داشته و الان راهی روستای حسن آباد است، می‌گوید: برای هر اردو فراخوان می‌دهیم و می‌گوییم هر کس در هر زمینه‌ای کاری از دستش برمی‌آید به ما ملحق شود. قرار نیست حتماً بنایی بلد باشیم، در گروه استادکار داریم و ما فقط کارهای کمکی را انجام می‌دهیم.

عیسی رحیمی پیرمرد ریش سفید که عمرش را در کارهای جهادی گذرانده با تواضع می‌گوید: عملگی می‌کنیم. همه ما برای توشه آخرتمان باید کاری کنیم. برای این‌طور کارها تخصص لازم نیست، تعهد لازم است و یک دل مخلص.

صدای صلوات فضا را پر می‌کند. به نظر می‌رسد غیر از خنده و شوخی که لازمه انرژی گرفتن برای کار است، ذکر گفتن و صلوات و یادآوری احادیثی که در راستای دستگیری از نیازمندان روایت شده، انرژی اصلی این گروه جهادی را تأمین می‌کند.

مسائل بهداشتی و فرهنگی در اولویت

خیراندیش درباره نحوه شناسایی روستاهای محروم می‌گوید: عید غدیر سال گذشته به روستای درخت‌بید رفتیم و جشن عید را در میان روستاییان برگزار کردیم. در آن سفر از طریق امام جماعت روستا متوجه شدیم برخی پروژه‌های عام‌المنفعه بر زمین مانده‌اند و اهالی توان پایان آن‌ها را ندارند. از جمله اقداماتی که باید انجام می‌شد، تکمیل سقف آشپزخانه مسجد، تعمیر و

سعیده ساجدی نیا | به نظر می‌رسد در اردویی که گروه جهادی شهید مهدی باکری هر چند وقت یک بار برگزار می‌کند، رده سنی و شغل و موقعیت مهم نیست، هر کس کاری از دستش برمی‌آید بسم!... می‌گوید تا با گروهی که راهی یکی از روستاهای محروم خراسان هستند، همراه شود.

این گروه جهادی پایین خیابان در کنار کمک به نیازمندان در نقاط مختلف مشهد، در اردوهای جهادی نیز به روستاهای محروم استان کمک می‌کنند.

اردوی سه روزه، توشه صدساله

ابوالفضل خیراندیش، مسئول گروه جهادی شهید مهدی باکری در محله پایین خیابان که هفدهم مهرماه ۱۴۰۴، مطلبی با عنوان «وقف نیروی جوانی، در راه خیر» درباره فعالیت‌های خیرخواهانه‌اش در شهر آرم محله منطقه ثامن چاپ شد. به تازگی از یک اردوی جهادی در روستاهای محروم تربت جام بازگشته، اما هنوز پایش به مشهد نرسیده راهی روستای دیگری است. اتوبوس جلوی در خیریه در خیابان شهید شوشتری ایستاده و منتظر است که هر کدام از اعضا از یک سمت شهر خودشان را برسانند. حسام نامجو همراه با علی کلابی غیر از وسایل شخصی خودشان که در این سه روز کار جهادی لازمشان می‌شود، وسایل تدارک غذا را هم داخل اتوبوس می‌گذارند. مصالح ساختمانی را روز قبل با یک بنزده تن فرستاده‌اند. کلابی آچار فرانسه گروه است و کارهای رسانه‌ای را هم انجام می‌دهد.